

## نقش نظام‌های سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس در بی‌ثبات‌سازی امنیت خلیج فارس

سید مصطفی هاشمی<sup>۱</sup>، مرجان منتظری<sup>۲</sup>

### چکیده

ایجاد بی‌ثباتی در امنیت یک منطقه جغرافیایی از دو مؤلفه درونزا و بیرونزا ناشی می‌شود و هر یک از این مجموعه عوامل متأثر از یکدیگر می‌باشد. امنیت منطقه خلیج فارس علاوه بر اینکه متأثر از سیاست‌هایی است که ریشه در عوامل خارج از منطقه دارد بلکه نوع کارکرد نظام‌های سیاسی نیز در ایجاد ثبات و یا بی‌ثبات سازی امنیت این منطقه نقش مؤثری دارد. وجود نظام‌های سیاسی سه‌گانه حوزه خلیج فارس که تفاوت‌های بنیادی با یکدیگر دارند، منجر به تشدید روند بی‌ثباتی در این منطقه شده است. در این مقاله تلاش شده تا ضمن تبیین تفاوت‌های بنیادی حاکم بر نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس، به تشریح تأثیرات هر یک از این نظام‌های سیاسی در ایجاد بی‌ثباتی در منطقه می‌پردازیم.

**کلید واژگان:** نظام سیاسی، منطقه خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای.

---

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، Namdarzade@yahoo.com

۲- دانشجوی رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

## مقدمه

منطقه خلیج فارس به دلیل ذخیره‌سازی حجم بالای منابع و ذخایر انرژی و ارزش‌های ژئوپلیتیکی پنهان و آشکاری که در خود نهفته دارد، کانون همگرایی و اشتراک منافع هشت کشور خود یعنی امارات متحده عربی، ایران، بحرین، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت قرار دارد، به صورت یک واحد ژئوپلیتیکی کم نظیر در سطح سیاره زمین مطرح است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۲: ۷۶). حفظ امنیت این حوزه نه تنها برای نظام‌های سیاسی همسایه امر حیاتی است بلکه به شدت بر ایجاد ثبات و یا بی‌ثبات‌سازی امنیت نظام بین‌الملل تأثیرگذار خواهد بود. یکی از مؤثرترین مؤلفه‌هایی که بر امنیت این منطقه تأثیرگذار است، ترکیب نظام‌های سیاسی است که در این منطقه حضور دارند و همین مسئله نه تنها موجب شکل‌گیری نوع نگاه متفاوت هر یک از این نظام‌های سیاسی به تأمین امنیت منطقه خواهد شد بلکه با تأثیرگذاری بر عملکرد هر یک از این نظام‌های سیاسی جهت تأمین امنیت منطقه، شرایط بروز بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه به وجود خواهد آورد. لذا مغایرت‌های موجود در عملکرد نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس موجب شکل‌گیری یک گسل امنیتی در منطقه شده است. گسلی که منجر به بروز ناپایداری در نظام‌های اجتماعی کشورهای حوزه خلیج فارس شده است. از سوی دیگر وضعیت پیچیده ژئوپلیتیکی این منطقه و تأمین امنیت آن، تبدیل به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های سیاسی این حوزه و یکی از حادث‌ترین اقدامات استراتژیک کشورهای ساحلی آن و قدرت‌های بزرگ در آمده است؛ چرا که هر یک از نیروهای خودی و غیر خودی این منطقه، از دیدگاهی که منافع ملی آنان را تحقق می‌بخشد؛ به امنیت این منطقه توجه می‌کنند (خویی، ۱۳۷۲: ۵۹). شکل کلی امنیت که در این منطقه حکمفرماست و کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران بر آن تأکید دارد، تأکید بر حفظ احترام متقابل و حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه است (آقازاده، ۱۳۷۲: ۱۵۵). این مقاله به بررسی نقش نظام‌های سیاسی نامتجانس و غیرمردم سالار در منطقه خلیج فارس می‌پردازد و فرضیه مطرح در این مقاله عبارت است از: «وجود نظام‌های سیاسی نامتجانس و غیر مردم سالار در منطقه خلیج فارس، موجب بی‌ثبات‌سازی در این منطقه شده است.»

## روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است و با تشریح وضعیت موجود نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس، تأثیر آنان را بر ثبات منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای گردآوری اطلاعات از ابزارهای متداول گردآوری اطلاعات نظیر فیش، جدول، نمودار، نقشه، سایت‌های اینترنتی و... استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل، رویکرد پوزیتویستی مورد استفاده قرار گرفته

است. متغیرهای مستقل این تحقیق، ثبات سیاسی- امنیتی منطقه است و متغیر وابسته آن نظام‌های سیاسی منطقه خلیج فارس می‌باشد.

## ۱- ادبیات نظری تحقیق

### ۱-۱- نظام سیاسی

به سیستمی اطلاق می‌شود که در برگیرنده نهادهای سیاسی رسمی به همراه فعالیت‌های سیاسی در جامعه می‌باشد و شامل کنش‌ها و واکنش‌ها میان مجموعه عناصر سیستم می‌باشد که بر مبنای اهداف خاص و از پیش تعیین شده تعریف شده است (عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۹). نظام سیاسی جزئی از نظام اجتماعی است که برآمده از نیازهای اجتماعی و زیستی انسان می‌باشد و می‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان در ساختار حکومت باشد (فیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). لذا ماکس وبر در تعریف نظام سیاسی معتقد است که اجتماع انسان‌هایی که مدعی انحصار کاربرد مشروع زور جسمانی در داخل سرزمینی معین می‌باشد، نظام سیاسی را خلق می‌کند در حالی که ایستون در تعریف نظام سیاسی بر ۳ شاخص اصلی ۱- توزیع ارزش‌ها با ابزار سیاستها؛ ۲- توزیع اقتدار و ۳- اهمیت زیاد توزیع اقتدار تأکید می‌کند. لذا وی معتقد است مجموعه اقدامات افرادی که موجب پیوند اجزای ترکیبی می‌گردد و برآیند آن موجب انقیاد و شناسایی یک نظام از دیگر نظامهای دیگر می‌شود، نظام سیاسی تلقی می‌گردد (عالم، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۲). یک نظام سیاسی تحت عنوان یک سیستم تعبیر می‌شود که از اجزاء مختلفی شکل گرفته است، که از مهم‌ترین این اجزاء می‌توان به دولت یا قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه به عنوان سازوکارهای اجرایی (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۶۷) اشاره نمود درحالی که نیروهای مسلح، بُعد سخت و خشن یک نظام سیاسی تلقی می‌گردد که کارکرد آن تأمین امنیت و حفاظت از مرزهای سیاسی یک کشور می‌باشد. کارکرد تمام نظام‌های سیاسی در دو قالب «برون داد» و «درون داد» تعریف می‌شود که درون دادها، معطوف به خواست‌ها و حمایت‌هایی است که نظام از جامعه دریافت می‌کند، می‌شود درحالی که برون دادها شامل تصمیمات و اقداماتی است که مقامات حکومتی انجام می‌دهند. نظام‌های سیاسی از لحاظ کارکردی و ساختاری قابلیت طبقه بندی می‌باشند. در یک تقسیم بندی کلی از دید کارکردی نظام سیاسی به انواع مختلفی نظیر نظام سیاسی ایدئولوژیکی، نظام سیاسی اقتصادی، نظام سیاسی امنیتی، نظام سیاسی قابل طبقه بندی است. در حالی که از لحاظ ساختاری شامل نظام سیاسی استبدادی، نظام سیاسی پارلمانی و نظام سیاسی حزبی می‌شود.

نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس، شامل هشت کشور امارات متحده عربی، ایران، بحرین، قطر، کویت، عربستان جنوبی، عراق و عمان می‌باشد که حدود ۱/۳ تولید نفت جهانی و کمتر از ۲/۳ ذخایر

نفت جهانی را در خود جای داده است و بخش اعظمی از صادرات منابع انرژی اروپای غربی، امریکا و ژاپن را تأمین می‌کند (ملاسو، ۱۳۷۲: ۱۷). این منطقه در سه زمینه اقتصادی نفت و گاز و انرژی، جانداران دریایی و کشتیرانی و ترابری دریایی و یک زمینه استراتژیک نظامی اهمیت بسیار فراوان دارد و به لحاظ کشتیرانی و ترابری نه تنها یکی از آبراه‌های مهم جهان، بلکه شاه‌رگ آبی حیاتی برای اقتصاد منطقه و جهان به شمار می‌آید و هفت کشور نفت خیز جهان را به اروپا، آمریکا، استرالیا، آفریقا، خاور دور، آسیای جنوب خاوری و آسیای جنوبی پیوند داده است (زنگنه، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۸).

#### ۲-۱- موقعیت جغرافیایی منطقه

خلیج فارس با مساحتی حدود ۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب، بین ۲۴ تا ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸ و ۵۷ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد و از شمال به کرانه‌های ایران و از شرق به خلیج عمان و از جنوب و غرب به شبه جزیره عربستان محدود است. درازای خلیج فارس از دهانه اروند رود تا کرانه‌های ابوظبی ۸۳۰ کیلومتر و طول کرانه‌های ایران در خلیج فارس (از بندرعباس تا دهانه اروند رود) ۱۲۵۹ کیلومتر است. کمترین پهناى آن از دماغه نایبند (در ایران) تا رأس راکان (در شما شبه جزیره قطر) ۱۸۵ کیلومتر و بیشترین پهناى آن از بندر جزه (ایران) تا کرانه‌های سلیمه (امارات متحده عربی) ۳۵۵ کیلومتر است (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۲۱۱-۲۱۳).



شکل شماره ۱: نقشه جغرافیایی کشورهای حاشیه خلیج فارس

عرض متوسط تنگه هرمز ۲۶ مایل دریایی است که کمترین فاصله دو نقطه آن بین جزیره لارک و رأس‌المسندم و نیز بین جزیره هنگام و رأس شیخ مسعود حدود ۵۰ کیلومتر است که اگر عمق متوسط آن در این مقطع ۵۰ متر حساب کنیم، سطح برش مقطعی آن به دو میلیون و پانصد هزار

متر مربع می‌رسد. در اطراف تنگه هرمز چهار جزیره قشم، لارک، هرمز و هنگام متعلق به ایران و جزایر کوچک‌السلامه گپ، گوان و النغم متعلق به عمان قرار گرفته است (شاهکار، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

### ۱-۳- مؤلفه‌های امنیتی حاکم بر منطقه حوزه خلیج فارس

مفهوم امنیت به آرامش، قرار و تعادل عناصر ساختاری و کارکردی سیستم تأمین کننده نیازهای انسان و یا یک سیستم مربوط می‌شود. و ناامنی و بی‌ثباتی در امنیت زمانی حاصل می‌شود که در تعادل سیستم خللی پدید آید و روند تأمین نیازها دچار اختلال و چالش گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۵). امنیت در بُعد کلان شامل سه بخش امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌الملل می‌شود که شامل وجوه مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، ارتباطی، روانی و... می‌شود. بر مبنای ارزش‌های حاکم بر سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی می‌شود. به نوعی که این بخش‌بندی قابلیت تأثیر بر یکدیگر را دارند و از یکدیگر ناشی می‌شوند. ارزش‌های ملی کشورهایی که در یک نظام منطقه‌ای با همدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند، مبین تأمین امنیتی است که بر منطقه حاکم می‌باشد. هرگونه تغییر و یا تحریف در ارزش‌های نظام سیاسی حوزه منطقه جغرافیایی بر امنیت منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. امنیتی که در یک منطقه جغرافیایی حاکم است، متأثر است از عوامل بیرونی و درونی. عوامل بیرونی، مجموعه عواملی هستند که منشاء آنها در خارج از منطقه جغرافیایی است، در حالی که عوامل درونی، مجموعه عواملی‌اند که منشاء آنها درون منطقه جغرافیایی است و سیاست حکومت‌های منطقه و نوع عملکرد آنها متضمن برقراری امنیت و یا ایجاد ناامنی خواهد بود. از جمله عوامل درونی، می‌توان به مواردی نظیر نظام سیاسی، سطح دموکراسی، وزن ژئوپلیتیک، نقش جمعیت‌های قومی- قبیله‌ای، گروه‌های مذهبی، نقش گروه‌های اپوزیسیون، منافع اقتصادی، توان نظامی است. درحالی که از جمله عوامل بیرونی مؤثر بر تأمین امنیت و یا ناامنی یک منطقه، میزان نفوذ قدرت‌های بین‌المللی، سیاست‌های شورای امنیت سازمان ملل و نفوذ و تحرک کشورهای معاند در منطقه اشاره نمود.

از جمله موارد امنیتی که برای این حوزه جغرافیایی می‌توان متصور بود، در موارد زیر خلاصه می‌شود: یکی اینکه قدرتهای بزرگ خاصه امریکا، خلیج فارس را منطقه حیاتی خود می‌انگارند و حفظ و حراست آن را از اقدامات ضروری امنیتی خود می‌دانند. لذا از هرگونه تقلا و تلاش و یا اقدام دیپلماتیک و سیاسی- استراتژیک (نظامی) از جمله به صورت اعزام نیروهای واکنش سریع به این منطقه دریغ نمی‌ورزند.

دیگر اینکه وضعیت استراتژیک این منطقه و منفعی که قدرتهای بزرگ در آن تعقیب می‌کنند، موجب شده است تا این منطقه در مقابل هرگونه رویدادی اعم از انقلاب و بحران‌های سیاسی و

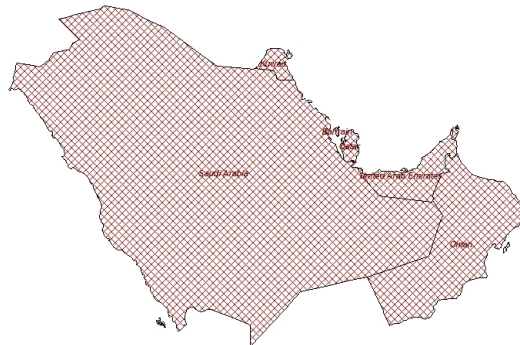
مناقشات نظامی داخلی کشورهای ساحلی و یا جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی آسیب‌پذیر شود و پیکره اقتصاد این منطقه بیشترین میزان آسیب‌پذیری را در بر می‌گیرد. و مهم‌تر از همه این منطقه به علت آنکه مجموعه واحدهای جغرافیایی هستند که تشکیل یک واحد ارگانیک و سیستماتیک را می‌دهند نقض امنیت هر یک از واحدهای آن، کل مجموعه این حوزه آبی- سرزمینی را مورد تهدید قرار می‌دهد و این مورد موجب برهم خوردن امنیت کل منطقه می‌گردد (خوبی، ۱۳۷۲: ۶۰).

## ۲- یافته‌های تحقیق

ساختار نظام‌های سیاسی از جمله متغیرهایی است که برخی از اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ارتباط متقابل آن را با دیگر پدیده‌ها از جمله صلح، جنگ، همکاری و منازعه مورد مطالعه قرار داده‌اند. در هشت کشور منطقه خلیج فارس، علی‌رغم وجود تشابهات کلی زیاد، می‌توان سه ساختار سیاسی متفاوت از یکدیگر را شناسایی کرد:

۲-۱- ساختار سیاسی مشابه و همگون شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، عمان، قطر و بحرین)

این کشورها دارای ساختار سیاسی سنتی و پادشاهی هستند. نظام سیاسی کشورهای شش‌گانه عضو شورای همکاری خلیج فارس بسیار شبیه یکدیگر است. این کشورها از نظر سیاسی هنوز به صورت سنتی، پادشاهی و موروثی و میراث‌قبیله‌ای اداره می‌شوند. در چنین نظام‌های موروثی، سلطنت و حکومت تفکیک‌ناپذیر هستند. تمام تصمیم‌های اصلی را شخص خاصی می‌گیرد و قوای مجریه، مقننه و قضائیه در وجود او متمرکز است. بر این اساس، نظام‌های سنتی مزبور، محافظه‌کار هستند و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های مذهبی و قبیله‌ای بازمی‌گردد.



شکل شماره ۲: نقشه نظام‌های سیاسی سنتی و پادشاهی

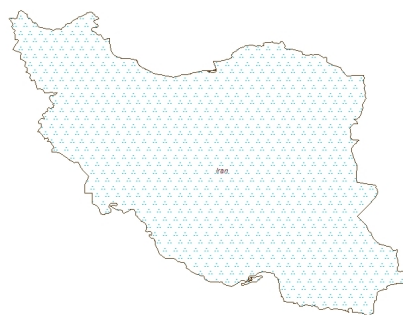
در این ساختار سیاسی، انتخابات و مشارکت سیاسی بسیار محدود است یا اصولاً معنای چندانی ندارد. در این شش کشور حوزه خلیج فارس، به خصوص خانواده‌های قبیله‌ای، صاحب انحصار قدرت سیاسی هستند. آل سعود (عربستان سعودی)، آل صباح (کویت)، آل خلیفه (بحرین)، آل ثانی (قطر)، آل نهبیان (ابوظبی)، آل بوسعید (عمان)، قدرت‌های حاکم منطقه‌اند. واقعیت این است که شیعیان به صورت موثر در ایران و عراق و تا حدودی لبنان در بدنه ی حکومتی به ایفای نقش می‌پردازند. حضور کم‌رنگ در حکومت باعث کاهش اثر بخش هر گونه اقدام برای همگرایی بین شیعیان می‌گردد. البته به تدریج حضور شیعیان در دستگاه حکومتی رو به افزایش است نمونه این مورد را در عراق و اختصاص پست نخست‌وزیری به شیعیان می‌باشد. در اکثر کشورهای عربی خلیج فارس، شیعیان سمت‌های عمده‌ای را در ارتش، نیروهای امنیتی یا مؤسسات خارجی بر عهده ندارند و آنان از ایفای هر نقشی در تدوین سیاست در سطح عالی کشور بر کنار هستند تمامی شش کشور عرب حوزه خلیج فارس (عراق تا قبل از سرنگونی در سال ۲۰۰۳) تحت حکومت خاندانهای سنی مذهب اداره می‌شوند و اغلب سیاست‌های تبعیض آمیز در مورد شیعیان به کار می‌برند.

به طوری که شیعیان حق گرفتن پست‌های نظامی و سیاسی را ندارند و در این پست‌ها به کار گمارده نمی‌شوند، بعنوان مثال شیعیان کویت حتی قبل از انقلاب ایران، حق شرکت در انتخابات رانداشتند و با آنها مانند شهروندان درجه دوم رفتار می‌شد. در عربستان سعودی، شیعیان که در استانهای شرقی سکونت دارند و منابع نفتی عربستان سعودی نیز در همین ناحیه از کشور می‌باشد، کنترل وسیعی بر روی شیعیان انجام می‌شود، اگر این ایالات شرقی به دست خاندان سعودی فتح نمی‌شد، ثروت سرشار نفتی منطقه، آنرا ایالتی ثروتمندتر از هر کشوری در اطراف خلیج فارس می‌کرد (الغزالی، ۲۰۰۷: ۳۱۵) ویژگی‌های کلی شیعیان در اغلب کشورهای مذکور (اعم از مرکز و پیرامون) را می‌توان اینگونه بر شمرد: محرومیت از حقوق اولیه؛ قرار داشتن در معرض تبعیض‌های آشکار و پنهان در زمینه حقوق اولیه و حقوق اجتماعی- مدنی؛ عدم مشارکت فعال و چشمگیر در قدرت سیاسی و مناصب اجرایی حکومتی؛ نگاه مبتنی بر شک و سوء ظن به آنان از سوی حکومت‌ها؛ تحت فشار بودن و ممانعت از ابراز آزادانه عقاید و اجرای مناسک مذهبی. همه این موارد، ریشه در امر اعتقادی داشته و آنرا بایستی در دوگانگی تشیع/تسنن بازشناخت. داستانی که تاریخی به درازای تاریخ اسلام داشته و به امور سیاسی و اعتقادی در صدر اسلام باز می‌گردد. این اختلافات در طول زمان و با روی کار آمدن حاکمان سنی مذهب، و بازتولید سلطه آنان بر شیعیان، باعث گردیده تا شیعیان به متابه طبقه‌ای فرودست تلقی گردیده و نابرابری اجتماعی درون حاکمیت‌ها و همچنین در گستره سیاسی و منطقه‌ای افزایش یابد (نادری، ۱۳۸۷: ۱۳۵). در مسایل جامعه شناختی، علما و نخبگان، نقش تعیین کننده‌ای در آغاز جنبش‌ها و اعتراضات دارند، زیرا معمولاً توده مردم پیرو اقدامات و جهت‌گیری‌های آنها می‌باشند و آن‌ها را راهنمای خود می‌دانند. اما

در این میان حکومت با دستگیری یا ترور رهبران و علما در عدم تأثیرگذاری آنها و جنبش‌های شیعه را از وجود افراد آگاه و متعهد آگاه می‌کنند. نمونه‌های این مورد نیز بسیار زیاد است، اما از آن جمله می‌توان از شهادت شهید علی مزاری در افغانستان، اعدام محمد باقر صدر و دستگیری محمد منصور اصاف و سید میرزا احمد معروف به سید الفوزی در بحرین و... از جمله این اقدامات است. هم چنین اقداماتی برای به انزوا کشاندن شیعیان صورت می‌گیرد به خصوص از جانب حکومت عربستان (احمدی، ۱۳۹۱).

### ۲-۲- ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران

این کشور نیمه ریاستی نیمه پارلمانی است و بر پایه اصل ولایت فقیه مدیریت می‌شود که رهبری آن توسط خبرگان مردم از میان فقهای جامع شرایط برگزیده می‌شود. این نظام، نظامی چند طبقاتی بوده و رئیس جمهور، نمایندگان قوه مقننه و خبرگان با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند.



شکل شماره ۴: نقشه نظام سیاسی نیمه سنتی و نیمه پارلمانی حوزه خلیج فارس

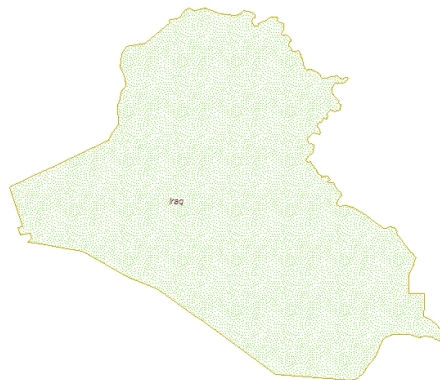
نظام نیمه ریاستی- نیمه پارلمانی، آمیزه‌ای از نظام‌های ریاستی و پارلمانی است. در این نظام رئیس جمهور به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و دارای صلاحیت‌های واقعی و گسترده‌ای نسبت به رئیس جمهور منصوب از سوی پارلمان می‌باشد. در این نظام هیات وزیران با پیشنهاد رئیس جمهور و رأی اعتماد پارلمان تشکیل می‌گردد و در مقابل پارلمان مسئول و پاسخگو است. بارزترین مثال این نوع نظام را می‌توان در قانون اساسی چهارم اکتبر ۱۹۵۸ (جمهوری پنجم فرانسه) جستجو کرد. در اینکه آیا در این نظام باید نخست وزیری وجود داشته باشد یا نه، کشورها رویه‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند، ولی تجربه نشان داده است که با موجودیت رئیس جمهور مقتدر، اگر قوه مجریه دارای نخست وزیر هم می‌باشد بیشتر توان این قوه در رقابت بین رئیس جمهور و نخست وزیر مصرف و خنثی می‌گردد و از این رو بسیاری از کشورهایی که این نظام را بر گزیده‌اند، از سیستم قوه مجریه یک رکنی یعنی رئیس جمهور بدون نخست وزیر استفاده می‌کنند.



اتفاقی که در اصلاحات قانون اساسی در سال ۵۸ در ایران افتاد. در صورتی که نخست وزیر در این سیستم وجود نداشته باشد رییس جمهور هم رییس دولت است و هم رییس کشور می‌باشد.

### ۲-۳- نظام سیاسی عراق

نظام سیاسی عراق نیز پارلمانی می‌باشد به این معنا که مجلس ملی عراق با رای اعتماد به نخست وزیر و وزراء، بر هیات دولت نظارت می‌کند. در این نظام نظر به اینکه حاکمیت ملی از سوی مردم و از طریق انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده می‌شود و از این طریق و به طور غیر مستقیم به دستگاهها و مقامات اجرایی منتقل می‌گردد، قوه مجریه به قوه مقننه وابسته است، یعنی در عین تفکیک و تمایز، باید مسئول و پاسخگوی قوه مقننه باشد چراکه از آن ناشی شده است.

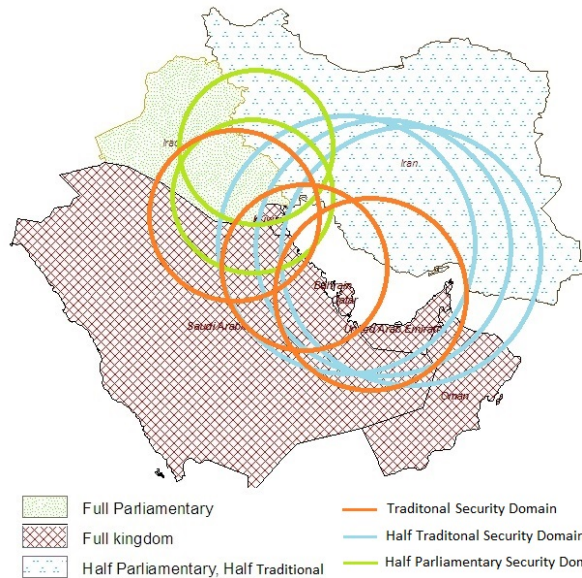


شکل شماره ۴: نقشه نظام سیاسی پارلمانی حوزه خلیج فارس

در نظام پارلمانی، قوه مجریه از دل قوه مقننه برمی‌آید و لذا قوه مقننه بر قوه مجریه برتری حقوقی و قانونی دارد و همانگونه که آن را به وجود می‌آورد، حق انحلال آن را هم دارد. در نظام پارلمانی مردم نمایندگان را انتخاب می‌کنند و نمایندگان هستند که مقامات اجرایی را انتخاب می‌کنند و بر همین اساس نیز مردم در انتخاب مقامات اجرایی به صورت غیرمستقیم دخالت می‌کنند. در این نظامها قوه مجریه حق مشارکت در قانونگذاری را دارد و می‌تواند به مجلس لایحه تقدیم نماید. در نظامهای پارلمانی، پارلمان علاوه بر اینکه در تشکیل دولت مداخله دارد و نخست وزیر و وزراء با رأی اعتماد مجلس انتخاب می‌شوند، بر قوه مجریه نظارت کامل دارد و نمایندگان می‌توانند مسئولین اجرایی را مورد سوال و استیضاح قرار دهند. مجلس بودجه پیشنهادی دولت را مورد بررسی و تصویب قرار می‌دهد و می‌تواند در امور کشور تحقیق و تفحص نماید.

## نتیجه‌گیری

بنابراین به دلیل وجود این ساختارهای سیاسی متفاوت، سیستم امنیتی منطقه نیز شکل خاصی به خود گرفته است. تحول در این ساختارها می‌تواند امنیت منطقه را بر هم زند و سیستم امنیتی موجود را دگرگون کند. برای مثال، (در گذشته) تحول در ساختار سیاسی ایران از پادشاهی به جمهوری، به وقوع هشت سال جنگ ایران و عراق، وابسته‌تر شدن شدید کشورهای شیوخ خلیج فارس به قدرت‌های خارج از منطقه و انسجام آنها در قالب شورای همکاری خلیج فارس، به هم خوردن موازنه قدرت منطقه و تغییر سیستم امنیتی منطقه منجر شد. تندروی حزب بعث، که برخاسته از ایدئولوژی جنگ‌طلبانه حزب و ساختار سیاسی آن بود، به جنگ عراق - ایران و عراق - کویت انجامید.



شکل شماره ۵: نقشه تأثیر نظام‌های سیاسی حوزه خلیج فارس بر امنیت منطقه

در کل، این ساختار سیاسی نامتجانس و متفاوت سبب فقدان همکاری و واگرایی کشورهای منطقه از یکدیگر می‌شود و به طور کلی یک نظم امنیتی، بدون همکاری مؤثر تمام کشورهای منطقه و به طور مشخص با کنار گذاشتن دو کشور بزرگ منطقه‌ای، یعنی ایران و عراق، برقرار شده است. تحول رژیم‌های سیاسی کشورهای منطقه می‌تواند موجب تنش در منطقه شود. در رژیم‌های حکومتی منطقه که در شرایط حاضر با موج نوحواهی و تقاضاهای مشارکت سیاسی مواجه گشته‌اند، این موضوع به شدت با مبانی مشروعیتی - حکومتی این رژیم‌ها گره خورده است. این رژیم‌ها برای رهایی یافتن از این معضل و کسب بهانه برای سرکوب اصلاح‌طلبان، به دشمن تراشی و

بحران آفرینی روی آورده و اتهاماتی را متوجه همسایگان خود کرده‌اند. وجود اقلیت‌های دینی در این کشورها و ذی‌نفع بودن کشورها در امور داخلی یکدیگر از این حیث، زمینه بروز تخاصم و سرکوب را ایجاد می‌کند. در شرایط عدم مشروعیت، می‌توان در سطح ملی و در نتیجه در سطح منطقه‌ای انتظار ناامنی را داشت. بسیاری، رفتار تهاجمی عراق علیه ایران در ۱۳۵۹ را برحسب عدم مشروعیت و بی‌ثباتی نهاد دولت بررسی می‌کنند که به نظر می‌رسد همین امر در مورد مداخله در کویت هم درست باشد. عدم مشروعیت یک رژیم علاوه بر آن که می‌تواند موجب رفتار تهاجمی در سیاست خارجی شود، امکان دارد زمینه را برای تحریکات خارجی و همسایگان و در نهایت مداخله آنان فراهم کند. برداشت یک قدرت منطقه‌ای از عدم مشروعیت یک رژیم می‌تواند آن کشور را برای تسویه حساب‌های گذشته، حل غیرمسالمت‌آمیز اختلافات و به طور کلی، مداخله تحریک کند. بنابراین وجود ساختارهای سیاسی متفاوت و نامتجانس است که از سه نوع ساختار سیاسی ناهمگون ساختار سیاسی ایران، ساختار سیاسی عراق و ساختار سیاسی کشورهای امیرنشین، تشکیل می‌شود. عاملی است که در واگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس نقش داشته است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲).

در کشور کویت مشارکت اجتماعی و سیاسی شیعیان در حد بالایی است. مهم‌تر از همه اینکه شیعیان به کشورشان احساس وابستگی کرده، خود را در آینده، ذی‌نفع می‌دانند (احساسی که هیچ جای دیگر منطقه وجود ندارد) کویت تقریباً تنها کشور منطقه است که مخالفان اعم از شیعی و سنی مستقر در خارج از کشور ندارد. این وضعیت اساس مطلوب، اشکال ظریف و پیچیده‌ی تبعیض را که شیعیان بدان واقف‌اند و بسیاری از شیعیان نیز وجود آنها را تصدیق می‌کنند، مخفی نگاه می‌دارد. شیعیان اکنون در تلاش برای رفع این تبعیض‌ها (فولر، ۱۳۸۴: ۳۱).

کویت به واسطه برگزاری انتخابات، نوع مناسبات سیاسی این کشور را از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس متمایز می‌سازد. برخلاف بسیاری از کشورهای عربی، در کویت مجلس نمایندگان با انتخابات و رای مردم شکل می‌گیرد و زنان نیز می‌توانند در آن شرکت کنند. در شرایط فعلی، زنان مشارکت قابل قبولی در مسئولیت‌های حکومتی، مطبوعات و رسانه‌ها و دانشگاه دارند. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شیعی نیز خوب است. تعدادی از زنان شیعه در حوزه‌های علمیه مشغول به تحصیل‌اند و برخی حسینیه‌ها و دیوانیه‌ها و امور دینی فعالیت می‌کنند (کوهساری، ۱۳۸۶).

## منابع

- عالم، عبدالرحمان ۱۳۸۳. بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی ۱۳۷۳، چاپ بیست و سوم.
- حافظ نیا، محمدرضا ۱۳۸۵. اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی ۱۳۸۴، چاپ اول
- الغزالی، صلاح محمد عیسی ۲۰۰۷. *الجماعات السیاسیه الکویتیة فی قرن (۱۹۱۰-۲۰۰۷) بی جا*
- کوهساری، مفید۱۳۸۶. «تأملاتی پیرامون شیعیان کویت»، سال ۱۳۸۶.
- فولر، کراهام ۱۳۸۴. «شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده». ترجمه خدیجه تبریزی. قم: موسسه شیعه شناسی. چاپ اول
- حافظ نیا، محمدرضا ۱۳۷۲. «تنگه هرمز و امنیت جمعی در خلیج فارس». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه فیاضی، محمد انور ۱۳۸۹. «نظام سیاسی از منظر فارابی». فصلنامه پژوهشی کوثر معارف، س ۶، ش ۱۴، فصل تابستان.
- نادری، احمد ۱۳۸۷. *گفتمان جنبش شیعی عراقی (بررسی انسان شناختی)*، چاپ دوم، بی جا
- دهشیار، حسین ۱۳۸۹. «دولت در خاورمیانه غربی: رخنه ناپذیری نظام سیاسی». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۷، ش ۲، فصل تابستان
- خویی، احمد ۱۳۷۲، «همگرایی‌های استراتژیک در خلیج فارس». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه
- ملاسو، تومو ۱۳۷۲، «نقش خلیج فارس در اهمیت استراتژیکی اقیانوس هند». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه
- زنگنه، جمشید ۱۳۷۲، «استراتژی و نقش ژاپن در خلیج فارس». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه
- شاهکار، عبدالحسین ۱۳۷۲، «اهمیت تنگه هرمز به لحاظ ژئوپلیتیک و منابع آبهای ساحلی». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه
- افشار سیستانی، ایرج ۱۳۷۲، «منابع غیرنفتی در خلیج فارس». مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه
- مصاحبه با دکتر سید عباس احمدی، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران تیر ماه ۱۳۹۱
- حافظ نیا، محمدرضا ۱۳۹۰، «تنگه هرمز، کدام استراتژی: بستن یا نبستن». برگرفته از سایت شخصی آقای دکتر حافظ نیا به نشانی <http://hafeznia.ir>